



۲۰۲۱/۱۰/۰۴



محمد نسیم اسیر

مخمسی بر شعر مولانای بزرگ

گرچه این مخمس بر شعر مولانای بزرگ، خطاب به قوم به حج رفته! سال گذشته نیز در چنین موقعی از نظر دوستان عزیزم گذشته است، اینک دیدن تمثالی از اطفال سر و پا برهنه و هجوم زن و مرد افغان به سفر ادای فریضه حج مرا بر آن داشت تا یک بار دیگر با دوستان عزیز از نظر بگذرانیم:

یک روز اگر چشم بصیرت بگشایید
یک بار گر از ورطهٔ وسواس برآیید
این نغمهٔ جان بخش مکرر بسرایید
ای قوم به حج رفته کجایید، کجایید
معشوق همین جاست بیایید، بیایید

ای دور ز پندار و فرو رفته به کردار
پا از حرم عقل برون آمده، مگذار
یک حرف حقیقت بتومیگویم و هشدار
معشوق تو همسایه دیوار به دیوار
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید

گاهی به ریا، بر سر سجاده نشینید
گه سربه فلک، گاه در اعماق زمینید
یک بار گر از میوهٔ اخلاص بچینید
گر صورت بی صورت معشوق ببینید
هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شماید

بی دانه عجب بی سروسامانه برفتید
خود دام بجا مانده و بی دانه برفتید
از دوست سخن گفته به بیگانه برفتید
ده بار از آن راه بدان خانه برفتید
یک بار ازین خانه برین بام برآید

در کعبه رسیدید و خمیدید و چمیدید
بسیار صفا رفته و در مروه دویدید
یکنغمه خوش کواگران لحظه شنیدید
یک دسته گل کواگر آن باغ بدیدید
یک گوهر جان کواگر از بحر خدایید

با آنکه به مژگان در آن خانه برفتید
در بادیه پیمائی نخوردید و نه خفتید
صد در گرانمایه بگفتید و بسفتید
آنخانه لطیف است نشانهاش بگفتید
از خواجه آن خانه نشانی بنمایید

ای خانه بیگانه ز امداد تو آباد
از خانه ویران شده خویش بکن یاد
در خانه دل‌های حزین خانه کن ایجاد
با اینهمه، این رنج شما گنج شما باد
افسوس که برگنج شما پرده شما بید

م. نسیم «اسیر» ۲۰ نومبر ۱۰م، فرانکفورت



برای مطالب دیگر محمد نسیم اسیر روی عکس کلیک کنید